

مطالعه تطبیقی قوانین و مقررات مقابله با تروریسم از منظر اسلام و

حقوق بین الملل

امین امینی زارع

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

ابومحمد عسگرخانی^۱

دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

مریم مرادی

استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی موجبات پیدایش مقررات بین‌المللی دولت‌های جهانی در جهت مقابله با تروریسم از منظر حقوق بین الملل است که با روش توصیفی-تحلیلی پی گرفته شده است. تروریسم در مقام یکی از مهمترین معضله‌های امنیتی جهان معاصر، تأملات و پژوهش‌های قابل توجهی را در ساحات مختلف علوم انسانی از جمله حقوق بین‌الملل به خود اختصاص داده است. مطالعات اسناد مربوطه نشان می‌دهد که این پدیده با گسترش مناسبات جهان و در پی عدم توازن فزاینده طبقات اجتماعی و نابرابری‌های سیاسی رو به افزایش نهاده است.

طبق نتایج حاصله علی‌رغم تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی در کنار تصویب قوانین درون‌ساختاری کشورها، دوران معاصر شاهد عدم توافق و توفیق جمعی در مقابله و امحای پدیده تروریسم بوده است. علت این امر را می‌توان در فقدان دستیابی به وحدتی نسبی در تعریف ماهیت و سرشت عمل تروریستی دانست که متعاقباً شکل‌های مقابله با آن و نهادهایی همچون سازمان ملل را نیز دچار سردرگمی و ناکارآمدی می‌سازد. ساختار حقوق بین‌الملل نیز هرچند در ایجاد قوانین و مقررات بین‌المللی توفیقاتی داشته، اما به دلیل اعمال قدرت از سوی دولت‌های قدرتمند در جهت منافع‌شان این تدبیرها بدل به راهکارهای ثمربخش و نهایی نشده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، ساختار حقوقی، حقوق بین‌الملل، سازمان ملل، کنوانسیون، کشتار، ارباب.

^۱ نویسنده مسئول : asgarkha@ut.ac.ir

مقدمه

تنازع و تنش‌های اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ همواره وجود داشته است. جنگ‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی نیز به همین اعتبار بنا بر مناسبات و اقتضای روابط میان کشورها، فرهنگ‌ها و قدرت‌ها در بسیاری مواقع تعیین‌کننده اوضاع صلح یا جنگ در گوشه گوشه دنیا بوده‌اند. به این فهرست می‌توان قیام‌های مردمی بر علیه ساختارهای دولتی و حکومتی یا بر ضد اشغالگران و سایر نهضت‌های آزادی خواهانه را اضافه کرد. همچنین حرص، زیاده‌خواهی، آزمندی و کشورگشایی بسیاری از چهره‌های تاریخی از سده‌های پیشین تا آخرین نمونه جهان شمول آن یعنی قوای نازی و فاشیستی در جنگ دوم جهانی نیز مشمول چنین تنازعاتی هستند که صرف نظر از نیت خوانی شان و سیر وجودی‌شان به سمت خیر یا شر بر دامنه این تحولات افزوده‌اند. اما در این میان موردی متفاوت وجود دارد که به حیث اعتباری، ماهیتی، اهداف و ابزار عملکرد از تمامی نمونه‌های یاد شده متفاوت است: تروریسم.

تروریسم به هیچ روی توجیه‌بردار نیست. در تحقیق حاضر خواهیم دید که هرچند ابهامات بسیاری در تعریف آن و تبیین سرشت کارکردی آن وجود دارد، اما بر کسی پوشیده نیست که کلام اول و آخر تروریسم چیزی نیست جز قتل و ارباب به شیوه‌های غیرانسانی، غیرقانونی و غیراصولی. در یک کلام می‌توان گفت که امروزه یکی از مهمترین مسائلی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند مسئله تروریسم است. کلیت این مسئله یا همانا معضل جهان‌گیر هرچند دارای نقاط مبهم بسیار است اما در دو مورد تفاوتی ندارد. نخست سطح شناخت ماهوی آن و سپس سطح مقابله برای امحای آن. رساله حاضر می‌کوشد طی فصول آتی به هر دو سطح پردازد اما در مقام دیباچه‌ای بر بحث باید ذکر کرد که در سطح معرفتی یا همان تبیین نظری اختلاف‌های بسیاری وجود دارد. با این حال و با در نظر گرفتن همه اختلاف‌ها عاملان و کارپردازان سطح نخست یعنی همان سطح معرفتی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: حکومت‌ها و نظریه پردازان آنها که از درون ساختار حکومتی بر می‌خیزند، وامدار آنها هستند و نظریاتشان هم در راستای منافع آنهاست.

ب: اندیشمندان و پژوهشگران رشته‌های علوم انسانی که فارغ از جانبداری و حب و بغض با نیت علم‌محورانه و بر اساس رسالت علمی‌شان با این مسئله مواجه می‌شوند.

هرچند نیت خوانی از اصول پژوهش‌های علمی به دور است اما دسته دوم و تلاش‌هایشان را می‌تون واجد حقیقتی به مراتب بیشتر از دسته اول دانست. همچنین باید در نظر داشت که دیگر تفاوت مهم میان دسته الف و ب این است که دسته اول در سطح دوم بحث یعنی مقابله با تروریسم نیز دخالت دارند. حال آن که دسته دوم یعنی محققان دانشگاهی و آزادی که به پژوهش علمی آمیخته با اخلاق علمی در این مورد و هر مورد دیگری می‌پردازند اصولاً از قدرت مداخله لازم در وضعیت و ایجاد تغییرات خرد یا کلان در آن برخوردار نیستند.

تحقیق حاضر که خود را وامدار سنت دسته دوم می‌داند تلاش می‌کند تا از دریچه یکی از این علوم انسانی یعنی رشته حقوق بین‌الملل و مقتضیات علمی آن به مسئله بنگرد، آن را تحلیل کند و نهایتاً پیشنهادات خود را به شکل

موثق و مستدلی ارائه دهد. البته ذکر این مورد نیز بسیار بجاست که ماهیت مواجهه رشته‌های علوم انسانی با مقوله تروریسم بعضاً بسیار متفاوت و متضاد با هم است. رشته‌های دیگر علوم انسانی بیشتر نقشی معرفت‌شناختی، تحلیلی و توصیفی دارند. فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی، فرهنگ ساحاتی هستند که اهمیت پرداختن علمی و بی‌غرض به پدیده شوم تروریسم را دریافته‌اند، با این حال تفاوت‌ها با رشته‌های حقوقی در این است که از کوچکترین اقام عملی در این مورد پرهیز می‌کنند، حال آن که ساختار علمی حقوق به ویژه حقوق بین‌الملل بررسی‌های خود در باب تروریسم را سامان بخشیده و نهایتاً به وضع قوانین و نظارت بر اجرای آنها متوسل می‌شود.

به طور خلاصه باید گفت که چالش‌های مختلفی در تعریف تروریسم وجود دارد که در گفتمان دانشگاهی، به شدت جلب توجه کرده است. دو نمونه مشخص این قضیه عبارت است از این که آیا تروریسم بنا به تعریف، توسط عوامل دولت یعنی ماموران دولتی انجام نمی‌شود؟ و این که آیا تروریسم ضرورتاً منجر به لطمه زدن به بی‌گناهان می‌شود یا خیر؟ ساختار حقوقی ایران چه در ساحت دانشگاهی و چه در رویه‌های قضایی تلاش کرده است به این مهم پرداخته و به آن پاسخ گوید. این تجربیات که هر کشوری نیز می‌تواند حاوی آن باشد، پلی برای ایجاد رابطه با دواوین تصمیم‌گیری در حقوق بین‌المللی است.

با این حال نکته اساسی در مورد ساختار قانونی جمهوری اسلامی ایران آن است که در حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است. جرم بغی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برخی از حقوق‌دانان بغی را جرم سیاسی دانسته‌اند. اما یکی از مهمترین جرایم علیه امنیت جامعه، که با واکنش کیفری شدیدی در دین اسلام همراه است جرم محاربه و افساد فی الارض است. ایران در طول تاریخ، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی هدف بسیاری از جرائم تروریستی بوده است، اما هیچ‌گاه در قوانین ایران با این پدیده شوم برخورد جدی به عمل نیامده است. با توجه به اینکه در حال حاضر سیزده سند بین‌المللی در مورد مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده است، ایران فقط به شش سند از این اسناد ملحق شده است. شکل جهانی این نواقص نیز آنجاست که شاید یکی از دلایلی که ایران جز اولین و بزرگترین قربانیان تروریسم است فقدان قانون جامعی در مورد تروریسم باشد. اگر مجامع بین‌المللی دارای رویکردی وحدت‌یافته، نظام‌مند و کاملاً کاربردی و اجرایی در مورد تروریسم بودند یا در آینده چنین رویکردی پیشه کنند، شاید نه ایران و نه هیچ کشور دیگری آماج حملات غیرانسانی تروریستی نباشد.

۲- دیرینه شناسی تروریسم با استناد بر نظریه فوکو

میشل فوکو نام آشنای فلسفه قرن بیستم است. در ایران نیز او به دلیل واکنش‌های مثبت و پذیرنده‌ای که در قبال انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از خود نشان داد بسیار مشهور است. روش کشف مفاهیم در تفکر فوکو دیرینه شناسی است. او تاریخ پدیده‌ها و اشیا را به میانجی خاستگاه‌هایشان و صورت‌های تطورشان در طول تاریخ بررسی می‌کند و در این میان تروریسم را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد. نکته جالب توجه این است که تروریسم در زمان فوکو یعنی نیمه‌های قرن بیستم چندان به اندازه زمان کنونی فراگیر و معضل‌ساز نبوده است. در گفتمان علمی غالباً ادبیات تولید

شده در گفتمان پسامدرن به دنبال ساختار شکنی^۱ از فرا روایت‌های موجود در تعاریف مدرنیستی از مفهوم تروریسم است. در رهیافت پسامدرنیستی گرایش‌های ارتدوکسی (راست کیشی) و جوهر گرایانه در خصوص مفهوم تروریسم زیر سؤال می‌رود و ثنویت معنایی، به عنوان اقتضای فلسفه مدرن غرب، میان خوب / بد، خیر / شر، حق / باطل و تروریست / ضد تروریست نادیده انگاشته می‌شود.

به زیانی ساده می‌توان اینگونه تحلیل کرد که در رهیافتهای فرامدرن خصیصه و شناسه بازنمایی^۲ درباره حدود و ثغور معنایی تروریسم و آنتی تروریسم مورد چالش اساسی قرار می‌گیرد تا زمینه برای ظهور یک فضای بینا نظری ایجاد شود. این فضای بینا نظری تلاش میکند تا گفتمان آلودگی مفهوم تروریسم را که از اواخر دهه ۱۹۷۰ به دغدغه جدی روابط بین‌المللی تبدیل شده است نشان دهد. البته این به آن معنا نیست که چالش‌هایی که پسا مدرنیته در مقابل تعاریف جوهرگرا^۳ قرار داده است، متون موجود در خصوص تروریسم را مضمحل می‌سازد، بلکه رهیافت‌های پسامدرن ضمن پذیرش واقعیتی به نام «تروریسم» و هویتی به نام «تروریستها» به مخالفت با هر گونه عینی-گرایی^۴ در شناسایی و شناساندن آنها بلند می‌شود. در واقع اگر بخواهیم شرایط امکان پیدایش تعاریف علمی از تروریسم را توضیح دهیم، دیرینه شناسی میشل فوکو در این مود کمک شایانی می‌کند. مسأله اساسی در این خصوص درک و فهم شرایط پیدایش تروریسم و تروریستها به عنوان موضوع دانش است. مفهوم «صورت بندی دانایی» یا «اپیستمه» از مفاهیم اساسی مورد بحث فوکو است که با برداشت آزادانه از آن می‌شود صورت بندی تعاریف موجود در خصوص تروریسم را بررسی نمود. از این منظر اپیستمه تروریسم عبارت از مجموعه روابطی است که در یک مقطع تاریخی به کردارهای گفتمانی موجد دانش‌ها، علوم و نظام‌های فکری وحدت می‌بخشد. به این ترتیب، اپیستمه تروریسم نوعی از دانش نیست، بلکه مجموعه روابطی است که در یک عصر تاریخی میان علوم در سطح قواعد گفتمانی به وجود آمده است.

دیرینه شناسی فوکو به ما می‌آموزد که چگونه میتوان قواعد نهفته و ناآگاهانه تشکیل گفتمانها در علوم انسانی را تحلیل کرد. در حقیقت روش وی به خوبی مشخص میکند که چه مفاهیمی در علم تروریسم معتبر و چه مفاهیمی نامعتبر تلقی میشوند؛ چه گزاره‌هایی در شناسایی تروریسم جدی و علمی و چه گزاره‌هایی غیر جدی و غیر علمی شناخته میشوند. دیرینه شناسی فوکو نشان میدهد آنچه در چارچوب گفتمان علمی تروریسم مطرح میشود کشف معنایی نهفته یا حقیقتی عمیق نیست، بلکه توصیف قلمرو و وجود و عملکرد کردارهای گفتمانی است که صورت‌بندی معرفتی بر اساس آنها تشخیص و قطعیت پیدا می‌کند. در این چارچوب هر گفتمان در خصوص تروریسم تاریخت خاصی دارد و از این حیث در مسیر اجتناب ناپذیر واحدی قرار نمی‌گیرد، بلکه اشکال و

¹ Deconstruction

² Representation

³ Essentialist Definition

⁴ Objectivism

رشته‌های مختلفی از توالی و پیوستگی در شناسایی مفاهیم و مصادیق آن ساخته می‌شود. «در دیرینه شناسی، سخن از گسست‌ها، شکاف‌ها، خلأها و تفاوت‌هاست نه از تکامل، ترقی و توالی اجتناب ناپذیر. به عبارت ساده‌تر، در این رویکرد به جای پرداختن به نقطه آغاز و منشأ تروریسم با پراکندگی و تفرق معنایی و شرایط گوناگون صورت بندی دانایی در فهم تروریسم سر و کار داریم» (Zamiran,2007:86).

از این منظر هیچ گفتمان به اصطلاح علمی را با موضوع تروریسم نمیتوان جستجو کرد که نیل به فراگفتمان و فراتئوری در آن مطابق با حقیقت باشد. به سخن دیگر به جای «علم تروریسم»، مواجهه با «علم‌های تروریسم» خواهیم شد که هرگونه عقلانیت و گفتمانی را که در جایگاه استعلایی قصد تعریف علمی تروریسم را داشته باشد، محکوم به جزمیت‌گرایی می‌کند. در واقع تفسیر دیرینه شناسی از تروریسم، «حاکمیت سوژه» و تداوم تاریخ اندیشه‌های موجود در این خصوص را به عنوان تداوم گسست ناپذیر آگاهی مسلط انسانی زیر سؤال میبرد و از آن، به قول فوکو، مرکززدایی^۱ میکند.

به این ترتیب رسیدن به تعریفی جامع و مانع (علمی) از تروریسم با در نظر گرفتن زنجیره تبدیل و تبدل میان واقعیت، بر ساخته گفتمانی، بر ساخته اجتماعی و امری نزدیک به محال است. در حقیقت وقتی واقعیت بیرونی اقدامات تروریستی به مثابه گزاره‌ها و گفتمانهای مرجح در یک دوره تاریخی خاص در نظر گرفته میشوند، زمینه برای برساختگی اجتماعی آن فراهم شده و به تدریج «انگارهای» از تروریسم / تروریستها شکل می‌گیرد که دیگر به راحتی خدشه‌پذیر نخواهد بود. در چنین فضایی، «تهدید» لزوماً ما به ازای خارجی و فرا تاریخی ندارد. به عبارت دیگر، تهدید در این شرایط نه موضوع شناخت بلکه موضوع تعریف و باز تعریف است. بنابراین تحت تأثیر سایه سنگین گفتمان می‌توان از پدیده‌های که در یک دوره زمانی که اساساً تهدید نیست، تهدید ساخت و چنان که ساختارگراها معتقدند نقطه عزیمت و واحد تحلیل را در خصوص تروریسم نه تروریست‌ها و اعمال آنها بلکه انگاره‌های قرارداد که برساخته شده‌اند و به عنوان تهدید و «دیگری» و در چارچوب الگوهای دوستی و دشمنی جلوه‌گر پدیدار می‌شوند.

در چنین بستری، ارائه هر گونه تعریف و باز تعریف علمی از تروریسم گرایشی قوی به سوی فراگفتمان پیدا میکند. این میل به فراتئوریک و فراگفتمان شدن همواره با خشونت گفتمانی ملازم بوده است. به عبارت دیگر، به محضی که پا در سرزمین فراگفتمان می‌گذاریم و به محضی که گفتمان به سوی فراگفتمان حرکت خود را آغاز میکند، گرفتار خشونت می‌شویم که فوکو آن را خشونت علیه واژه‌ها و در واقع بدترین نوع خشونت‌ها تلقی می‌کند (Foko,2013:306)

در راستای چنین برداشت و تلقی فکری از تروریسم است که متفکری دیگر یعنی آلفرد جی فورتین در مقاله‌ای تحت عنوان «یادداشت‌هایی درباره یک متن تروریستی» به بررسی تمایزی می‌پردازد که میان جنگ متعارف با تروریسم و سربازان با تروریست‌ها برقرار می‌گردد. به نظر وی در برخی متون موجود میان خشونت‌ها که توسط یک سرباز و

¹ Decentralization

در اطاعت از مراجع قانونی قدرت علیه دشمنان اعمال می‌شود و خشونت‌ی که تروریست‌ها به طور غیرقانونی و علیه افرادی که در موقعیت جنگی نیستند به کار می‌بندند، تفکیک مشخصی صورت پذیرفته است. به نظر وی چنین تمایزاتی بیش از آنکه به ساخت‌یابی مفهومی تروریسم^۱ پردازد، تلاش دارد تا از طریق بررسی رابطه تروریست - قربانی از آشفتگی معنایی و گفتمانی در این خصوص دور شده و بگریزد. در این ساخت‌یابی گمراه کننده بیش از آن که اجماعی بر سر شناسایی تروریسم و تروریست‌ها به وجود آید، وضعیت قربانیان مورد توجه قرار گرفته و در کانون دقت نظر واقع می‌شود.

به طور خلاصه، بر اساس آموزه‌های دیرینه شناسی، تعاریف ارائه شده در خصوص تروریسم و تروریست به رغم داعیه علمی، فرا تاریخی و فراتئوریک خود، اساساً خصلتی تاریخی و محصور در زمان دارند و صورت بندیهای مختلف دانایی درباره تروریسم معانی و مصادیق متنوعی را به وجود آورده است. در حقیقت هیچ فراگفتمانی نمی‌تواند خود را از مشکلاتی که گریبانگیر تعریف علمی تروریسم است رهایی دهد و نهایتاً تمام ضد گفتمان‌های متعدد هر یک خود را علمی و گزاره‌های مندرج در گفتمان‌های دیگر را غیر علمی می‌نامند. آن‌گونه که اشمید و جانگمن نتیجه می‌گیرند «به همان اندازه‌های که نویسندگان برای ارائه مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ چکانده‌اند، به همان میزان تروریست‌ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته‌اند» (Schmidth and Jangman, 2011: 73)

مسئله اصلی در تبار شناسی تروریسم این است که چگونه تروریسم / تروریست‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش به عنوان سوژه و اوبژه (موضوع) تشکیل می‌شوند. از این نگاه علم و دانش تولید شده در خصوص تروریسم نمیتواند به تفکر استعلایی و ناب تبدیل شود بلکه عمیقاً با روابط قدرت درآمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت پیش می‌رود. در تحلیل کلی‌تر بر خلاف تصور رایج روشنگری که معتقد است دانش تنها وقتی ممکن میشود که روابط قدرت متوقف شده باشد، تبارشناسی تعامل دو سویه‌ای میان قدرت و دانش برقرار می‌سازد. در این تعامل سازوکارهای قدرت متضمن تولید ابزارهای مؤثری برای ایجاد و انباشت دانش می‌باشند. در حقیقت تأکید در تبارشناسی تروریسم بر روی انتشار تکنولوژی‌های قدرت و روابط آنها با پیدایش اشکال خاصی از دانش تروریسم و مصادیق آن است.

فوکو بر خلاف سنت فکری که به وجود آمدن دانش را به متوقف شدن قدرت منوط میدانند، معتقد است «دانش نمی‌تواند خارج از نواهی، اوامر و خواسته‌ها و منافع به منصفه ظهور برسد. از نظر وی دانش و قدرت به طور مستقیم بر یکدیگر دلالت می‌کنند، به این معنا که هیچ روابط قدرتی بدون تشکیل رشته‌ای از دانش و همینطور هیچ رشته‌ای از دانش نمیتواند بدون ساخت قدرت وجود داشته باشد» (Foko, 2013: 229) در حقیقت در دیدگاه تبار شناسانه فوکو میان دانش / قدرت، ایده / ماده و منطق / خشونت رابطه معناداری به وجود آمده، قدرت سمبولیک اصول و چار چوبهای شکل‌گیری واقعیت را تحمیل میکند. «بر خلاف دیدگاه پوزیتیویسم در خصوص علم، تبارشناسی او

¹ Stucturation of Terrorism Conception

اهمیت ایده‌ها، دانش، بازنمایی و ایدئولوژی را در ساخت‌بندی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی مهم تلقی می‌کند. در نهایت فوکو بر خلاف ایده آلیسم فلسفی محض بر ساخت حوزه دانش توسط یا در خدمت روابط قدرت مسلط تأکید ویژه‌ای دارد. به طور خلاصه، وی تفکیک و جدایی میان تولید دانش و تولید قدرت را به کلی رد می‌کند» (Bartelson, 1995: 83)

جامعه آماری منابع حقوق بین المللی در باب تروریسم

اگرچه در تعریف کلی فعالیت حقوق بین المللی دلالت بر آن دسته از فرایندها و موادی دارد که می‌توان ریشه قوانین حاکم بر جامعه بین المللی را بدان بازگرداند، اما در ارجاع به مسئله تروریسم منابع حقوق بین الملل در برگیرنده کنوانسیونها و معاهدات بین المللی همچنین اصول کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متحد در باب تروریسم است. گرچه تصمیمات قضایی و آثار مؤلفان، به تنهایی منابع حقوق بین الملل در حیطه پژوهش‌های جامع در این باب نیست، ولی ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، در احصای منابعی که دیوان در فیصله اختلافات ارجاعی بدان به کار خواهد گرفت، این دو را به عنوان ابزار فرعی تعیین قواعد حقوقی گنجانیده است.

۳-۶-۱ عرف: Custom

حقوق بین المللی به مسئله عرف در مواجهه و مقابله به تروریسم توجهات گسترده دارد. عرف در این زمینه به معنای آن است که حتی اگر فلسفه و روان شناسی و قوانین بین المللی و یا قوانین درون ساختاری نیز در کار نبود آنچه مسلم و میرهن است کشتار و ارباب اموری برخاسته از زمینه شرّ و شرور هستند که امنیت انسان‌ها و جوامع انسانی را بر هم می‌زنند. عرف در این معنا شامل رویه‌ها و رسومی است که در دوره ای طولانی از زمان مراعات گشته و دولت‌ها آن را به عنوان قانون تلقی کرده اند. در شکل گیری حقوق بین المللی عرفی دو عنصر رفتاری و روانی ضرورت دارد. عنصر رفتاری، عملی یکپارچه و مستمر از ناحیه دولت‌ها را می‌طلبد. عنصر روانی نیز متضمن اعتقادی راسخ است که چنین رفتاری را در هر مورد از حقوق بین الملل ضروری دانسته اند و یا آن را مجاز و مباح می‌شمرند. در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری عرف را به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین الملل آورده است.

۳-۶-۲ قواعد عمومی حقوقی: General principles of law

قواعد عمومی حقوقی نیز به عنوان یکی از مجراها و اعتبارات قانونگذاری در حوزه حقوق بین المللی نشان دهنده ضرورت مقابله تروریسم است. بدیهی است که اصول حقوقی مشترک در میان کلیه ملل متمدن است. ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، اصول کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن را به عنوان منبع حقوقی ای که دیوان باید به کارگیرد، ذکر می‌کند؛ گرچه اصطلاح ملل متمدن فی نفسه مبهم می‌باشد، لیکن فرض بر این است که چنین مفهومی بر نظام حقوقی توسعه یافته نیست و از این رو شامل کلیه جوامع، به جز بدوی‌ترین آنان، خواهد گشت.

البته به اعتقاد بسیاری از منتقدان هیچ گونه اتفاق نظری در مورد معنی اصول کلی حقوقی بین المللی وجود ندارد. (Jafari Langroudi, 2009: 215) از دیدگاهی دیگر اصول کلی یا عمومی حقوق فقط به معنی اصول کلی حقوق بین

الملل در مقابل اصول خاص و جزئی چنین ساختار حقوقی می باشد. محاکم بین المللی، اصول عمومی را در هر دو معنی به کار گرفته اند و دلیلی وجود ندارد که این اصول از دو نظام حقوقی و بین الملل گرفته شود. به هر صورت و بنا بر هر تفسیری از حقوق عمومی و کلی مبنای درک و دریافت آن در قبال مفهوم تروریسم و وضوح دارد و قانون گذار به صراحت آن را بر اساس اصول تمامی جواع دارای سیستم حقوقی نفی می کند و برای آن مجازات و همچنین وضعیت های پیشگیرانه تدوین می کند.

۳-۶-۳ تصمیمات قضایی: Judicial Decisions

تصمیمات دادگاهها و محاکم بین المللی و نیز دادگاههای ملی مشمول این مجرای قانون گذاری و نظارت هستند. در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، تصمیمات قضایی به عنوان ابزار فرعی تعیین قواعد حقوقی محسوب گشته است. از این رو مسئله قطعنامه ۱۲ سپتامبر را می توان از مدخل این اعتبار قرائت کرد.

۳-۶-۴ صاحب نظران: Publicists

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری چنین بیان می دارد: "تعلیمات برجسته ترین صاحب نظران ملل مختلف، به عنوان ابزار فرعی برای تعیین قواعد حقوقی" تالیفات متخصصان حقوق هم مانند تصمیمات قضایی گرچه معمولاً در نتایج قضایا اثر تعیین کننده ندارد، می تواند در مواردی که منابع دیگر ساکت است، مؤثر بوده و شواهدی بر وجود معیار خاص حقوقی ارائه دهد. به همین دلیل است که صاحبان کرسی در مجاری حقوق بین الملل همواره از داده های کمیسیون های مشورتی نیز بهره می برند. این کمیته ها ممکن است همواره شامل تنها حقوقدانان نباشند و صاحب نظران عرصه های دیگر نیز به این دیوان مشورت دهند.

۳-۶-۵ معاهدات: Treaties

البته این مورد در باب شناسایی تروریسم یا گروه های تروریستی بسیار مبهم و متضاد عمل می کند. در میان شاخص های یاد شده شاید این تنها موردی باشد که نمی تواند کارایی خاصی در شناسایی تروریسم و ایجاد واکنش نسبت به آن داشته باشد. برای مثال اگر کشور ترکیه و یکی دو کشور همسو با آن برخی گروه های کرد را به عنوان گروه تروریستی قلمداد کنند، وضعیت دیوان و مجاری دیر حقوق بین المللی مشخص نیست و اگر بر اساس این شاخص عمل کند، عملاً به خطا رفته است، زیرا چنین معاهداتی بر اساس منافع یک یا چند کشور خاص صورت پذیرفته است. این مورد که توافقات مکتوب میان دو یا چند دولت که موجد قواعد حقوق بین الملل را شامل می شود، مشمول این شاخص است. معاهدات مهمترین منبع حقوق بین الملل می باشد. اگر معاهده بین دو طرف باشد، معاهده ای دو جانبه بوده و فقط بر امضاکنندگان آن الزام آور خواهد بود و نمونه ای از حقوق بین الملل خاص است.

اما ساختارهای بین المللی حقوقی که متوجه این خلا شده اند راهکاری اتخاذ کردند اگر توافق میان تعداد زیادی از دولتها باشد، معاهده ای چند جانبه "معاهده قانونساز" است و ممکن است قاعده ای از حقوق بین الملل عام را به وجود آورد. ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دادگستری در کنوانسیونهای بین المللی - اعم از عام و خاص - قواعد صریحا

پذیرفته شده از سوی دول شرکت کننده را قابل اجرا می شناسد. این مورد بیشتر ناظر بر مقابله با تروریسم است که در فصل آینده مفصلاً به آن پرداخته خواهد شد. اصطلاحات دیگری نیز در این خصوص برای توافق بین المللی وجود دارد؛ از جمله میثاق، پروتکل، منشور، کنوانسیون، اساسنامه و پیمان که همه برای امضا کنندگان بطور مساوی الزام آور است.

۴- تروریسم از منظر حقوق بین الملل اسلام

در پاسخ به این پرسش که «ارتباط روش شناسی اسلامی در باب مطالعه تروریسم با موضوع تحقیق حاضر چیست؟» باید گفت که بدیهی است که بیشتر حرکت‌ها و گروه‌های تروریستی در منطقه و جهان خود را با نام اسلام معرفی می کنند و شکل های خرافی و ناراستینی از این دین الهی بروز می دهند. به همین مناسبت است که باید در روش شناسی مطالعه آنها خط فارق مستدلی میان آن عقاید و دیدگاه‌های اسلامی کشید.

در فقه اسلامی مفاهیمی همچون اغتیال، فتک و محاربه وجود دارد که هر چند ممکن است کاملاً مترادف معنای ترور نباشد، ولی به هر حال حاکی از مخالفت اسلام و قرآن با این افعال ناپسند و افعال مشابه آن است. در زیر به شرح مختصری از هر کدام از این اصطلاحات می پردازیم:

۴-۱- فتک

فتک به معنای قتل همراه با ناجوانمردی است. در روایاتی که در باب آداب جهاد آمده، بیان کرده‌اند که فتک نکنید و حتی در مخاصمات مردم را به صورت ناجوانمردانه نکشید. قضیه حضرت مسلم با عبیدالله بن زیاد که از آشکار شدن یکباره از مخفیگاه و کشتن ناجوانمردانه ابن زیاد امتناع کردند مصداق آشکار این مورد است.

(Tabari,1991:421)

۴-۲- اغتیال

در روایات، عناوین مختلفی در این باب آمده است: یغتال، اغتیال، اغتال. در باب قاعده لوث و قسامه و لزوم وجود این قاعده چنین آمده است که از حضرت صادق(ع) سؤال می شود که آیا قسامه حق است؟ حضرت در پاسخ می فرماید: اگر ما این نهاد را تشریح نمی کردیم همه می آمدند و اغتیال می کردند و بعد هم راهی برای اثباتش نبود. یعنی به راحتی در خفا دیگری را به قتل می رساندند و شاهدی هم نبود تا بیّنه عادلانه آورده شود. بنابراین قاعده لوث و قسامه مانعی است برای فعل اغتیال. یعنی از خوف اعمال این قاعده قتلی صورت نمی گیرد. (Mosavi

(Bojnourdi,2006: 378)

۴-۳- محاربه

در قرآن کریم واژه حرب و محاربه به معانی مختلف به کار رفته است. یکی از معانی آن همان مقاتله و جنگیدن است که موضوع بحث ماست. در تعریف محارب می توان چنین بیان کرد: محارب کسی است که اسلحه بکشد و قصد ترساندن مردم را داشته باشد و امنیت عمومی را به هم بزند. بنابراین به صرف کشیدن اسلحه کسی را محارب

نمی‌نامند بلکه علاوه بر آن باید رعب و وحشت ایجاد کند و بنابر عقیده برخی از علما اخذ مال هم نماید. اگرچه برخی دیگر به مطلب اخیر اعتقاد ندارند و بر این باورند که اخذ مال تنها در کیفیت مجازات نقش دارد؛ یعنی اگر مالی را اخذ کند دست او قطع خواهد شد، و آلا احکامی چون نفی بلد شامل او می‌شود. (Mosavi Bojnourdi, 1997: 159)

۴-۴- ترور و فهم عقلایی از ماهیت آن

مسئله ترور فارغ از دین امری انسانی و نتیجتاً عقلایی است. آیا در مورد ترور عقل تاریخی انسان به چیزی جز آنچه دین، حقوق دینی یا حقوق سکولار و فلسفه و ... حکم کردند، حکم می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان این گونه تبیین کرد که همه افعال انسان‌ها دارای ارزش‌های ذاتی است. بدین معنا که انسان معتقد به حسن و قبح عقلی در افعال خویش است و احکام شریعت و قانون بر مبنای پیروی از ارزش‌های ذاتی تشریح می‌گردد. بدین معنا، هر آنچه را عقلا و کبار جوامع بشری نیکو تلقی می‌کنند، شریعت نیز آن را واجب می‌داند و هر آنچه را عقلا ناپسند پندارند، شریعت نیز آن را حرام می‌داند؛ از این جهت، این قاعده از مسلمات علم کلام محسوب می‌شود که احکام اسلام مطابق احکام عقل است. بنابراین، می‌توان قول بر این داشت که هیچ گونه تضادی بین احکام شریعت و احکام عقلی وجود ندارد. بر همین اساس، حکم عقل و احکام عقلی نقش اساسی در وضع قوانین اسلام دارند.

بنابراین نباید جامعه عقلا را از جامعه دین و مذهب جدا کرد. دین و مذهب ما عین عقلانیت است. در اسلام، هیچ حکم و قانونی که موجب تحمیل بر جامعه عقلا باشد، تشریح نمی‌شود. تمام احکام اسلام بر اساس عقل سلیم و فطرت انسانی تشریح شده است؛ یعنی به حسب هویت ذات انسان‌ها تشریح شده است که هر چه انسان‌ها به آن گرایش دارند تشریح بر همان اساس صورت می‌گیرد. لهذا هر فعلی که جامعه عقلا آن را نیکو پندارد، شریعت آن را نیکو می‌داند. به جهت اینکه شریعت اسلام، بلکه همه شرایع آسمانی، از عقل جدا نمی‌شوند. آنچه را حضرت ابراهیم(ع) یا حضرت موسی(ع) یا حضرت مسیح(ع) و پیامبر اسلام(ص) بیان می‌دارند جدای از حکم عقلا و عقل سلیم و فطرت انسان‌ها نیست و همواره در مسیر عقل سلیم و فطرت انسان‌هاست. مساله ترور و تروریسم نیز به این اعتبار نزد عقلای تمام جوامع به‌عنوان امری ناپسند مطرح می‌شود و صرف نظر از کلیه شرایع، این امر نزد تمامی جوامع قبیح شمرده شده و مردود می‌باشد.

۵- نتیجه گیری

درآمد

مقاله حاضر تلاش کرده تا به بررسی و تحلیل موجبات پیدایش قوانین مقابله گرایانه کشورها بر اساس موازین حقوق بین الملل در قابل تروریسم بپردازد. نتایج حاصله از تحلیل تاریخی موضوع نشان می‌دهد که تروریسم هرچند دارای ماهیت مدرن است اما مصادیق آن در طول تاریخ وجود داشته‌اند. به لحاظ تاریخی تروریسم برای نخستین بار در امپراتوری روم، سپس در جهان اسلام بروز کرده و در سال ۱۷۹۳ میلادی در فرانسه، آنچه با عنوان

حکومت ترور مطرح شد، شکل رسمی را به خود گرفت و تا امروز به اشکال گوناگون با انگیزه های ایدئولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی به حیات خود ادامه داده است. بعضی دانشمندان بروز تروریسم را اکثراً با فقر فکری، مالی و یا کمبودهایی دیگر تروریستها ارتباط داده اند و گفته می شود که این افراد آسان تر آلت دست قدرتمندان صاحبان زر و زور قرار می گیرند.

۵-۱ استنتاج از تحقیق

طبق بررسی های تحقیق حاضر تأمل در معنای لغوی واژه تروریسم نشان می دهد که تعبیرها و دیدگاه های ناهمگون پیرامون آن وجود دارد. برخی ترور را رفتار خشونت بار رژیم سیاسی می دانند که برای تحکیم پایه های قدرت و به کنترل در آوردن جمعیت از این روش استفاده می کند و برخی دیگر معتقدند که ترور روش برگزیده گروه ها و رسته های سیاسی ضد نظام حاکم بالفعل می باشد که برای به زانو در آوردن حکومت متوسل به ایجاد هراس و دهشت افکنی می شود، تا بلکه بتواند نظام حاکم را اصلاح یا سرنگون سازند و یا در سطح بین الملل به اهداف مورد نظر خود دست یابند.

چندپارگی و تلون معنای لغوی تروریسم در بیان مفهوم اصطلاحی هم تأثیر گذاشته و موجبات برداشت دوگانه و حتی چندگانه در تبیین معنی مصطلح را پدید آورده است. به این اعتبار، از نظر مفهومی دقیقاً مشخص نیست که تروریست چه اشخاص و افرادی هستند؟ آیا شخصیت حقوقی دولت تروریست است یا شخصیت حقوقی گروهها و تشکل های اجتماعی؟! و همین ابهام مفهومی زمینه های سوء استفاده از تروریسم را فراهم ساخته و باعث ناشناخته ماندن اکثر رفتارهای خشونت آمیز و تفسیر به رأی گردیده است.

رساله حاضر در پرتو پیدایش قوانین بین المللی مقابله با تروریسم با چنین پرسش هایی مواجه شده است. طبق بررسی های این تحقیق، کنوانسیون ممانعت و مجازات تروریسم ژنو در سال ۱۹۳۷ را می توان اولین کنوانسیون در خصوص تروریسم مدانست. گرچه این کنوانسیون هرگز لازم الاجرا نشد، اما معاهدات بین المللی در راستای مقابله، مبارزه و نهایتاً با هدف امحای تروریسم ریشه در این اجتماع سیاسی حقوقی دارد. با تأسیس سازمان ملل متحد این تلاش ها شکل دقیق تر و منظم تری به خود گرفت. تلاش های این کمیسیون طی سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ در مجمع عمومی با تصویب قطعنامه ۱۱۸۶ که مربوط به تجاوز و تروریسم، ثمر داد. از آن پس مجمع عمومی با تصویب قطعنامه های متعدد در سال های ۱۹۹۵، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳ به موضوع تروریسم پرداخت. مجمع عمومی طی این سالها سعی کرد مصادیق را به صورت کلی و مرتبط با تروریسم به صورت معیارهای قابل شناسایی تعیین کند. در تعیین ملاک ها جنایی بودن و ایجاد وحشت عمومی به عنوان دو ملاک اصلی مورد تأکید قرار گرفت و در این چارچوب مصادیق تروریستی در قالب کنوانسیونهای سیزده گانه به عنوان اقدامات تروریستی آورده شد. در ادامه و در بحث از تبصره ها و متمم ها دولت ها برای مبارزه با اشکال جدید تروریسم، هواپیماربایی، گروگان گیری، استفاده از سلاح های هسته ای و نهایتاً تروریسم سایبری را نیز در این طرح گنجانده اند.

تحقیق حاضر نشان داد که بنا بر ادعای نمایندگان سازان ملل این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است که در کانون

چالش فعلی چارچوب حقوق بشر این مسئله مطرح است که آیا «جنگ علیه تروریسم» واقعاً یک جنگ است و اگر پاسخ مثبت باشد چه نوع جنگی است. تاکنون، یکی از ویژگیهای «جنگ علیه تروریسم» عدم پذیرش اعمال مقررات حقوقی بر این جنگ است. یکی از اصول کلیدی چارچوب حقوق بشر آن است که هیچ «منطقه آزاد حقوق بشری» در جهان وجود ندارد و انسانها به صرف انسان بودنشان از یک سری حقوق بنیادین بشری برخوردارند.

با توجه به مقررات حقوق بین‌الملل، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان تنها مرجعی می‌باشد که حق استفاده قانونی از زور در تعاملات بین‌المللی را داراست، در حالی اختیارات و وظایف خود در ستیز همه جانبه و در همه جبهه‌ها با تروریسم را گسترش می‌دهد، که هنوز هیچ‌گونه تلاشی نه از سوی کشورهای که داعیه دارا بودن مسئولیت جهانی در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی را دارند، و نه از سوی هیچ یک از نهادهای این سازمان، برای ارایه تعریفی مشخص، جامع الاطراف و فراگیر که با اجماع بین‌المللی همراه باشد، صورت پذیرفته است.

همان‌طور که بررسی شد، کنوانسیون ممانعت و مجازات تروریسم ۱۹۳۷ (کنوانسیون ژنو ۱۹۳۷) را می‌توان اولین کنوانسیون بین‌المللی در خصوص تروریسم دانست. از آن زمان تا کنون نه تنها مفهوم تروریسم دست‌خوش تغییرات فراوان گشته، بلکه سازوکارهای حقوق بین‌المللی نیز به همین ترتیب بنیان‌های مستقل و در عین حال فراگیرتری از حوزه‌ها و موضوعات را در بر گرفته است. اما علی‌رغم این موارد، گویی روند تحولی ایجاد ساز و کارهای لازم برای تعریف، تبیین، تعیین حدود و مقابله علیه تروریسم بین‌المللی در حقوق بین‌الملل حرکت نسبتاً کندی را نسبت به سایر حوزه‌ها طی نموده است.

می‌توان از رویکرد این تحقیق نتیجه گرفت که با توجه به اهمیت فزاینده معضل تروریسم در مناسبات سیاسی و حقوقی بین‌المللی و ایجاد چالش‌های اساسی در زندگی شهروندان و به مخاطره انداختن سلامتی جسم و روح مردم در اقصی نقاط جهان، تحقیق حاضر کوشید تا با تکیه بر ماهیت و جوهر ترور و تروریسم براساس آنچه هست و چستی آن و نظرات و تعاریف متفاوت پیرامون آن، به تعریفی روشن تر و کامل تر و نسبتاً جامع از تروریسم رسیده و سپس به بررسی اسناد بین‌المللی موجود از جمله کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها پیرامون مسئله تروریسم، که موضع جامعه جهانی و حقوق بین‌الملل را نسبت به این پدیده و واقعه مشخص نموده است؛ نتیجه‌گیری نموده که براساس ماهیت تروریسم و برخورد جامعه جهانی با آن، مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی به دلیل ماهیت و جوهر آن و تناقض آن با مقررات و اصول حقوق بین‌الملل و تعارض با نظم کنونی بین‌المللی و عدم امکان جمع‌پذیری تروریسم با صلح و امنیت بین‌المللی، فارغ از نوع و زمان آن، نیاز به مقابله جدی تا نابودی آن می‌باشد.

نتایج حاصله در پژوهش سوابق بررسی و تنظیم قوانین حقوقی بین‌المللی نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی با آگاهی از خطرهای تروریسم، اقدامات متعددی را در مقابله با تروریسم پیش برده است. ماحصل این اقدامات، در تصویب قطعنامه‌ها و معاهدات ضدتروریسم در مورد ابعاد مختلف تروریسم بین‌الملل تجلی می‌یابد. گرچه جامعه جهانی در دستیابی به یک تعریف مورد قبول از تروریسم تا کنون به موفقیت نهایی و فراگیر نائل نگشته، اما کنوانسیون‌های ضدتروریسم مصوب سازمان‌های بین‌المللی، اعمال تروریستی مختلف را تعریف و از آن‌ها به عنوان جرائم

بین‌المللی ذکر می‌کند. کنوانسیون‌های ضدتروریسم از دولت‌های عضو مطالبه این مهم را دارد که در تعقیب و مجازات متهمین با توجه به ساز و کار پیش‌بینی شده در این کنوانسیون‌ها، همکاری لازم را به عمل آورند و به نحوی عمل نمایند که هیچ مکان امنی برای تروریست‌ها وجود موجود نباشد. با این حال، سیستم‌های اجرایی که در کنوانسیون‌های ضدتروریسم پیش‌بینی شده عملاً در مبارزه با تروریسم ناکافی بوده اند که این عدم توفیق را می‌توان در عوامل مختلفی دانست:

۱. در حال حاضر قلمرو کنوانسیون‌های ضدتروریسم صرفاً محدود به برخی از اعمال تروریستی است. به نظر می‌رسد معاهدات بین‌المللی در خصوص تروریسم باید گستردگی بیشتری بیابند تا اعمال تروریستی را که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته‌اند پوشش دهند. علاوه بر این، تعداد اعضای این کنوانسیون‌ها نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از دولت‌ها تمایلی به الحاق به این معاهدات ندارند. تصویب و اجرای کنوانسیون‌های مذکور از سوی اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها، دامنه تأثیر این معاهدات را افزایش داده، زمینه مبارزه هرچه بهتر با تروریسم را میسر کند.

۲. مفاد معاهدات موجود از سوی دولت‌های عضو که ملاحظات سیاسی را در برخورد با تروریسم در نظر می‌گیرند به راحتی نقض می‌شود. توجه به منافع سیاسی و اقتصادی، مانع بزرگی در کنترل مؤثر و برخورد جدی با تروریسم است. لذا لازم است دولت‌های عضو بدون در نظر گرفتن منافع سیاسی خود نسبت به انجام تعهداتشان براساس معاهدات ضدتروریسم عمل کنند و نقش خود را در مبارزه با این مشکل جهانی به خوبی نشان دهند. با این حال در شرایطی که دولت‌های عضو تعهدات خود را نادیده می‌گیرند هیچ‌گونه مکانیسم مؤثری در برخورد با دولت خاطی وجود ندارد.

۳. عدم همکاری قضایی مناسب در موضوعات کیفری در میان دولت‌ها یکی از دلایل ناکامی مقررات بین‌المللی در خصوص تروریسم است. مبارزه با تروریسم نیاز به اراده سیاسی همه دولت‌ها و همکاری نزدیک‌تر آن‌ها از طریق مبادله اطلاعات، توقیف، مجازات و استرداد مجرمین دارد. تروریسم یک تهدید جهانی است و مقابله با آن، نیاز به عزم و اراده جهانی دارد.

۴. به نظر می‌رسد هر چند اجرای حقوق بین‌الملل می‌تواند از طریق دادگاه‌های ملی انجام شود، اما تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی نیاز به اقدام قضایی از سوی یک دادگاه بین‌المللی دارد. اکنون که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از سوی جامعه بین‌المللی به تصویب رسیده است جا دارد با اعطای صلاحیت رسیدگی به جرائم تروریستی به این دادگاه، زمینه اجرای هرچه بهتر عدالت در مورد متهمین به تروریسم فراهم گردد.

۲-۵ پیشنهادات

در مسیر تدوین تحقیق حاضر برخی موارد به عنوان فقدان، کاستی و یا تشخیص ضرورت‌های نظری و عملی مطرح شد که می‌توان آن را در هیئت پیشنهاداتی ارائه کرد:

۱- از آنجا که شکل‌های رو به توسعه روابط بشری در دوران معاصر با سرعت زیاد دامنه گسترده تری می‌یابد، پیشنهاد می‌شود که تحقیق یا تحقیقاتی با محوریت میزان اهمیت دادن قوانین بین‌المللی نسبت به ظهور

شکل‌های جدید تروریسم نظیر تروریسم سایبری انجام پذیرد.

- ۲- با توجه به این که ایجاد توافق‌های فراگیر در باب تبیین ماهیت و سرشت تروریسم و نحوه‌های مقابله با آن نیازمند تدبیر جهانی و همدلی خیرخواهانه دولت‌هاست و از آنجا که با توجه به رقابت‌های شدید اقتصادی و سیاسی و زورآزمایی‌های نوین اقتصادی نیل به چنین هدفی بعید می‌نماید، لذا تلاش برای دستیابی به توضیح و صورت‌بندی نظری فراگیر در درون ساختارهای حقوقی منفرد کشورها ساقط نمی‌شود. به همین اعتبار پیشنهاد می‌گردد که با توجه به قواعد فقهی، سیاسی و حقوقی تحقیقاتی جامع در مورد ماهیت تروریسم و ارائه فرضیه در این مورد انجام شود.
- ۳- به دلیل اهمیت بالای مسئله و از آنجا که برخی شاخه‌های دیگر علمی نیز دستاوردهای قابل توجهی در این مورد دارند پیشنهاد می‌گردد تحقیقاتی بینارشته‌ای و با توجه به رویکردهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فلسفی و حتی فرهنگی و ادبی در مورد تروریسم ایجاد شود.
- ۴- با توجه به این که هرگونه سهل‌انگاری در مورد مقابله با تروریسم و جدی نگرفتن کارکردهای پیشگیرانه از آن همواره به تجربی تلخ منتهی شده و بر تعداد قربانیان این پدیده شوم و غیرانسانی افزوده، لذا به سازمان‌های ذی‌ربط نظیر شورای عالی امنیت، وزارت کشور، قوه قضاییه و کمیسیون‌های مرتبط در مجلس توصیه می‌گردد که از تحقیقات دانشگاهی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به ویژه شاه حقوق بین‌الملل در راستای ساخت بولتن‌های فرهنگی و تبلیغی و تهیه جزوه‌ها برای انتشار آگاهی عمومی استفاده کنند.

References

Holy Quran, Qom: Dar al-Salam Publications.

1-Abdullah Khani, Abdullah (2007) Terrorism, Mann, Cultural Institute Publications.

2-Abdullahi, Mohsen (2005) Suppression of Terrorism in Contemporary International Law,

3-Abrahamian, Yarvand (2009) Iran between two revolutions, translated by Ahmad Golmohammadi and Seyed Ebrahim Fattahi, 13th edition, Tehran: Ney Publishing.

4-Agamben, Giorgio et al. (2010) Law and Violence, translated by Morad Farhadpour et al., First edition, Tehran: Rokhdadno.

5-Ahmadi, Kourosh (1995) New International Conditions and the Future of the United Nations, Journal of Foreign Policy, No. 3, Year 9.

6-Alhawi Nazari, Hamid (2010) The Human Approach to the Opinions of the International Court of Justice, First Edition, Tehran: Justice Publishing.

7-Ali Babaei, Gholamreza and Aghaei, Bahman (1986) Culture of Political Science, Tehran: Weiss Publishing Company.

8-Al-Jabal Al-Ameli, Shahid Zainuddin (Shahid Al-Thani) (1380) Al-Lama'a Al-Damashqiyah, Qom: Dar Al-Tafsir Ismailian.

9-Al-Misri, Abdul Wahab (2004) Encyclopedia of Judaism, Judaism and Zionism, translated by the Institute for the Study and Research of Middle Eastern History, Tehran: Secretariat of the International Conference in Support of the Palestinian Intifada.

10-Amid, Hassan (2005) Amid Persian Culture, Tehran: Amirkabir Publications.

11-Arendt, Hannah (1987) **Macht und Gewalt**, München, p. 36

12-Ashouri, Dariush (2004) Political Encyclopedia, Tehran: Morvarid Publications.

13-AstaMaskaliunaite (2002) **Defining Terrorism in the Political and Academic Discourse**, Baltic Defense Review No.8 Vo12, P.2.

14-Azmayesh, Seyed Ali (2001) A New Perspective on the Concept of International Terrorism, in International Law Quarterly, Volume 2, Number 4.

15-Bakhshi, Mehdi (2008) Al-Qaeda and Religious Terrorism, Journal of Political Science, Baqir al-Uloom University, Vol. 41.

16-Baqaei, Ismail (2001) International Terrorism and the UN Security Council, Strategy Magazine, No. 21.

17-Bartelson, J (1995) **A Genealogy of Sovereignty** (Cambridge, Cambridge University Press) P.83.

18-Beav, Pavel K. (2003) **Examining the 'Terrorism – war' dichotomy in the 'Russia – chechnya' case: Contemporay Security policy**, Vol.24, p.32.

19-Beigzadeh, Ebrahim (1999) International Court of Justice and the Islamic Republic of Iran, Tehran: Office of Political and International Studies, Publishing Center of the Ministry of Foreign Affairs.

20-Benjamin, Walter (2010) One-way street, Hamid Farazandeh, fourth edition, Tehran: Markaz Publishing.

21-Bouzarjomehr, Mohammad Hassan (2001) Persian-Arabic culture, Tehran: Nofel.

22-Byman, Daniel (2005) **Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism**, New York: Cambridge University press Publisher.

23-Coke Dean, Nguyen et al. (2003) Public International Law, translated by Hassan Habibi, first edition, Tehran: Information Publications.

24-Cox, Robert. W. (1993) **Gramsci; Hegemony and International Relations: An Essay in Method**, in Stephan Gill (Ed.), Gramsci, Historical Materialism and International Relations, (Cambridge, Cambridge university press), p.49 – 66.

25-Crenshaw, Martha (Ed) (1983) **Reflections on the Effects of Terrorism**, Terrorism, Legitimacy and Power, (Wesleyan university press: Middletown, Cnn.), P.2.

26-Cummingham, James B. (2004) **Deputy, US permanent Represent to the United Nations** , April 28.

27-Dali, Glenn (2010) Opening the Space of Philosophy, translated by Mojtaba Golmohammadi, Tehran: New Step.

- 28-Dedeoglu, Beril(2003) **Bermuda Triangle: Comparing Official Definitions of Terrorist Activity**, Terrorism and Political Violence, Vol.15, No.3 (Autumn), p.82.
- 29-Dehkhoda, Ali Akbar (1998) Dictionary, ninth edition, Tehran: Dehkhoda Publications.
- 30-Dekmajian, Hrayer (1998) Contemporary Islamic Movements in the Arab World: A Study of the Phenomenon of Islamic Fundamentalism, translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Kayhan Publications.
- 31-Euben,Roxanneh I, and Muhammad QasimZaman (2009), **Princeton Read of Islamist Thought**, New jersey, Princeton University Press.
- 32-Farya, Helen (2011) Violence (in the history of philosophical thought), translated by Abbas Bagheri, first edition, Tehran: Farzan Publishing.
- 33-Gauvain, Richard (2013), **Salafi Ritual Purity in the Presence of God**, New York: Routledge Publisher.
- 34-Ghali, Boutros (1999) **An Agenda for peaces**, UN.
- 35-Hakimiha, Saeed (2011) The criminal policy of the Islamic Republic of Iran towards the fight against Troy
- 36-Hansen, Bert et al. (2011) American Security Strategies and the World Order: Lost Power, translated by Ahmad Jansiz and Seyyed Amir Niakooi, Rasht: University of Guilan Press.
- 37-Heshmati, Amir (2015) The Impact of Identity Insecurity on the Spread of Neoterrorism in the Middle East with Emphasis on Iran and Saudi Arabia, Article 3, Volume 12, Number 45, Spring.
- 38-Huntigton, Samuel (2003), **The Clash of Civilization and the Remaking of World Order**, New York: Simon and Schuster Publisher.
- 39-Hussein, Fuad (2005), **Sarqawi: The Second Generation of the Base**, Michigan: University of Michigan Publisher.
- 40-Ibn Manzoor (1421 AH) Language of the Arabs, Ibn Manzoor, Beirut: Dar Sader.
- 41-Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2002) Extensive in Legal Terminology, Tehran, Ganj-e-Danesh Publishing.
- 42-Jafarian, Rasool (1383) Sira Rasool Khoda, Qom: Dalil Ma Publications.
- 43-Jahanbegloo, Ramin (2001) Difference and Tolerance, Tehran: Markaz Publishing.
- 44-Jijak, Slavi (2010) Violence (Five Eyes Under the Eye), translated by Ali Reza Pakenhad, first edition, Tehran: Ney Publishing.
- 45-Locke, John (1998) Letter on Tolerance, translated by Karim Shirzad 46-Golshahi, Tehran: Ney Publishing.
- 46-Mehrpour, Hossein (2004) The International Human Rights System, Tehran: Information Publications.
- 47-____ (2008) Dolls and Dwarfs (Essays on the Philosophy of Language and the Philosophy of History) Selected Translation: Morad Farhadpour, Omid Mehregan, Second Edition, Tehran: New Step.
- 48-____ (2010) Excerpts: Theory, Politics, Religion, translated by Morad Farhadpour and others, Tehran: Gamno.
- 49-____ (1994) Law of War, Tehran: Allameh Tabatabai University Press.
- 50-Mir Mohammad Sadeghi, Hossein (1998) International Criminal Law, Tehran: Mizan Publishing.
- 51-Mohaqq Hali (1408 AH) Sharia of Islam in matters of Halal and Haram, Qom: Ismailis.
- 52-Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1999) Sahifa, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- 53-Musazadeh, Reza (1999) Public International Law, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Center.
- 54-Myers, Tony (2006) Slavizijek, translated by Fattah Mohammadi, Zanjan: Hazar Issom Publishing.
- 55-Padovani, Marcel (1990) The Last Years of the Mafia, translated by Abbas Agahi.
- 56-Philip Jenkins,. Joseph S.Tuman, **Communicating Terror: the Rhetorical Dimenstions of Terrorism** (Thousand Oaks, CA: Publishers, 2003), p.3.

- 57-Price, Richard and Christian Reus-Smith (1998), **Dangerous liaisons Critical International Theory and Constructivism**, European journal of International, University of Minnesota and Monash University, Vol(3)4, London, Sage publisher.
- 58-Sabzevari, Sayyid Abdul Ali (1987) Civilized rulings, Qom: Office of Ayatollah Sabzevari.
- 59-Safdari, Mohammad (1953) Public International Law, Tehran: Abu Reihan Publications.
- 60-Salimi, Abdolhakim (2003) The Role of Islam in the Development of International Law, Tehran: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- 61-Saunders, Doug (2012), **The Myth of Muslim Tide: Do Immigrants Threaten The West**, New York, Vintage Publisher.
- 62-Schmidt, Carl (2011) Political Theology, Leila Chamankhah, Tehran: Contemporary View Publishing.
- 63-Schweizer, Yoram, Shay, Shaul (2008), **The Globalization of Terror: The Challenge of Al Qaeda and The Response of the International Community**, Translated by Rachel Lieberman, New jersey, Rutgers - The state University of New jersey.
- 64-Shariat Bagheri, Mohammad Javad, An Overview of International Conventions in the Counter-Terrorism Region.
- 65-Shirazi, Abolhassan et al. (2011) Politics and Government in the Middle East, Tehran: Samat Publications.
- 66-Shirazi, Ali (2001) The concept of terrorism in the words of the Supreme Leader, Qom: Khadem Reza Cultural Institute.
- 67-Smart, Barry (2006) Michel Foucault, translated by Leila Joe Afshani and Hassan Chavoshian, first edition, Tehran: Akhtaran Publications.
- 68-Sobhani, Jafar (1987) Forough Eternity, Qom: Islamic Propaganda Office Publishing Center.
- 69-StahnCarsten (2001) Security Council Res 1368 and 1373, what they do say and what do not say”, *EYIL*: Vol 3, (2004).
- 70-Thomas M. Duffy, David H. Jonassen (1992), **Constructivism and the Technology of Instruction**, New jersey, Lawrence Erlbaum Associates Inc., publishers.
- 71-Townsend, Charles (2002) **Terrorism: Avery short Introduction**, (Oxford: Oxford university press,), p.47.
- 72-Watson, Groffery. R. (1993) **Constitutionalism, Judicial Review and the world Court**, *Harvard International Law Journal*, Vole 34, Vo. 1, winter.
- Whitaker, Brina (2001) The Definition of Terrorism, The Guardian, May 7,. In co.uk / elsewhere / journalist / story/O, 7792, 487098,00.html <http://www.guardian>
- 73-White, Jonathan. R. (2005) **terrorism and Homeland Security: an Introduction**, (Wadsworth Publishing), p.73.
- 74-Yousar, Andrew (1996) International Crime, translated by Negar Rakhshani, Tehran: Ganj-e-Danesh.(2002) Zionist Terrorism, Tehran: Institute of Business Studies and Research.
- 75-Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza (2009) Opinions and Consultative Opinions of the International Court of Justice, Volume II, Tehran: Allameh Tabatabai University Press.

A Comparative Study of Counter-Terrorism Laws and Regulations from the Perspective of Islam and International Law

Amin Amini Zare

Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

Abu Mohammad Asgarkhani *

Department of Law and Political Science, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

Maryam Moradi

Department of Law and Political Science, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

Abstract

The purpose of this article is to investigate the origins of international regulations of world governments in the fight against terrorism from the perspective of international law, which is followed by a descriptive-analytical method. Terrorism, as one of the most important security problems in the contemporary world, has been the subject of considerable reflection and research in various fields of the humanities, including international law. Studies of relevant documents show that this phenomenon has increased with the expansion of world relations and the growing imbalance of social classes and political inequalities.

According to the results, despite the ratification of international conventions along with the ratification of the internal laws of countries, the contemporary era has witnessed a lack of agreement and collective success in confronting and eliminating the phenomenon of terrorism. The reason for this can be attributed to the lack of relative unity in defining the nature and nature of the terrorist act, which in turn confuses and inefficiencies the forms of confrontation with it and institutions such as the United Nations. Although the structure of international law has succeeded in creating international laws and regulations, but due to the use of power by powerful governments for their own benefit, these measures have not become fruitful and final solutions.

Keywords: Terrorism, Legal Structure, International Law, United Nations, Convention, Murder, Intimidation.

* (Corresponding Author) asgarkha@ut.ac.ir